

آغاز سال تحصیلی زیر چتر کرونا  
چه ویژگی‌ها و الزاماتی دارد؟

## آخرین سکانس دانش نمایشی

پرسش‌هایی که بحران کرونا  
در برابر نهاد آموزش عالی قرار داد



منبع: هرج دانا

دکتر نعمت‌الله افشارلی  
استاد انسانی‌شناسی پژوهشگاه  
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۷ میلیون دانشجو دارد و در مقیاس جمعیت، دانشگاهی‌ترین کشور شناخته می‌شود، بیش از جوامع دیگر با پرسش‌هایی که بحران کرونا در برابر نهاد آموزش عالی قرار داده رو به روست. هانا آرنت معتقد است که «ذهن انسان ظرفیت آغاز کردن دارد» بالطبع، دانشگاه‌ها هم به مثابه «ذهن جامعه» می‌توانند ظرفیت آغاز کردن داشته باشند. بحران کرونا را می‌توان فرصتی طلایی برای آغاز کردن «نهاد دانشگاه» دانست.

بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها صرفاً نباید و نمی‌تواند نوعی بازگشایی اداری تلقی شود. شاید خوشبینانه باشد که گمان کنیم این بحران می‌تواند به‌طور خود به خود فرصتی را برای آموزش عالی ایجاد کند. واقعیت این است که بحران‌ها شکلی از یادگیری را به انسان‌ها تحمیل می‌کنند، اما «یادگیری تحمیلی» سویه ویرانگر بحران‌ها است که می‌تواند بر سویه سازنده غلبه کند. بحران‌ها در صورتی سازنده هستند که یادگیری ما «یادگیری فعال» باشد؛ یعنی

مدیران نهادهای آموزش عالی در آزمون تاریخی بزرگی قرار گرفته‌اند و باید بتوانند به این رویاها، امیدها و انتظاراتی پاسخ دهند که جامعه ایران در ذهن دارد.

در چند دهه گذشته مردم ایران از هیچ‌گونه فداکاری، سرمایه‌گذاری و تلاش برای گسترش نهاد دانشگاه در ایران دریغ نکرده‌اند، اکنون بخش عظیمی از بودجه کشور و منابع انسانی ایران صرف گسترش فضاهای آموزشی و فعالیت‌های دانشگاهی می‌شود. از این رو، جامعه بحق، انتظار دارد در موقعیتی که جامعه با مسائل معیشتی، فرسایش سرمایه‌های اجتماعی، برخی ناآرامی‌های کارگزاران و فشار بین‌المللی مواجه است و در عین حال، سلامت عمومی نیز در معرض خطر قرار گرفته است، دانشگاه و نخبگان دانشگاهی انتظارات و رویاهای موجود در ذهن جامعه را به واقعیت نزدیک کنند. بدون این مهم، عملاً دانشگاه‌ها نمی‌توانند خود را درگیر جامعه سازند و مسئولیت اجتماعی دانشگاه را تحقق



نعمت‌الله افشارلی/ ایران

■ باید بپذیریم که «نمایش دانشگاهی» باید به پایان برسد. اینکه تعداد دانشجویان، تعداد مقالات یا مساحت فضاهای آموزشی یا میزان تجهیزات دانشگاهی چه مقدار افزایش یافته‌اند، دیگر برای جامعه معنادار نیست و این نمایش باید به آخرین سکانس خود رسیده باشد. اکنون جامعه انتظار دارد که نهاد دانشگاه نشان دهد که چه کیفیتی را می‌تواند به جامعه ایران عرضه کند. برای بحران محیط زیست، سلامت عمومی، مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... چه خدمات ارزشمند و اثربخشی را می‌تواند ارائه دهد. جامعه بحق، انتظار دارد در موقعیت حساس کنونی دانشگاه و نخبگان دانشگاهی انتظارات و رویاهای جامعه را به واقعیت نزدیک کنند.

انسان‌ها مسئولانه و خلاقانه تلاش کنند و ببینند تا از طریق گفت‌وگو و تأمل، پرسش‌های جدی را در موقعیت بحران در معرض آذهان خود و دیگران قرار دهند. اگرچه نهاد دانشگاه نقش مهمی در تمام دوره معاصر و مدرن ایران در شکل دادن و ساخت‌یابی جامعه داشته است، اما هنوز نتوانسته به بسیاری از آرزوها و رویاهایش برای دست یافتن به جامعه‌ای توسعه یافته، متوازن و پایدار تحقق ببخشد. در شرایطی که جامعه ایران توانان با شیوع کرونا و تحریم‌های بین‌المللی دست به گریبان است، فشار مضاعفی بر همه ارکان جامعه و مردم وارد می‌شود. در چنین موقعیتی، ناگزیر باید بپرسیم که نهاد دانشگاه چگونه می‌تواند به تحقق رویاهای ما کمک کند؟ اکنون دانشجویان، مدرسان دانشگاه و

۳ ما در تمام دوران گذشته بویژه دو دهه اخیر مجموعه عظیم انسانی، مادی و معنوی خود را صرف «نمایش دانشگاهی» کرده‌ایم؛ نمایشی که از نظر نموداری جایگاه قابل قبولی دارد، اما در عملکرد واقعی این نهاد در ارتقا و بهبود وضعیت توسعه متوازن تنزل یافته‌ایم. اکنون که جامعه ما از نظر تنش‌های سیاسی، مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی و بسیاری بحران‌های ساختاری دیگر با چالش‌های بزرگ رو به رو شده است، عملاً باید بپذیریم که «دانشگاه نمایشی» و «نمایش دانشگاهی» باید به پایان برسد. اینکه تعداد دانشجویان، تعداد مقالات یا مساحت فضاهای آموزشی یا میزان تجهیزات دانشگاهی چه مقدار افزایش یافته‌اند، دیگر برای جامعه معنادار نیست و این نمایش باید به آخرین سکانس خود رسیده باشد. اکنون جامعه انتظار دارد که نهاد دانشگاه نشان دهد که چه کیفیتی را می‌تواند به جامعه ایران عرضه کند؛ برای بحران محیط زیست، سلامت عمومی، مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... چه خدمات ارزشمند و اثربخشی را می‌تواند ارائه دهد؟

دانشگاه جمعیت پرشماری از دانشجویان ناراضی و ناامید را در خود گرد آورده است. بسیاری از دانشجویان نسبت به آینده شغلی و همچنین میزان توانایی خود برای داشتن زندگی شرافتمندانه تردید دارند یا حتی به‌طور کامل مأیوس هستند. معنای این سخن این است که دانشگاه نه تنها نتوانسته کیفیت زندگی جامعه را چنانکه باید ارتقا دهد، بلکه خود این نهاد به ماشین مولد بآس‌ها، سرخوردگی‌ها و بسیاری از تنش‌ها در جامعه بدل شده است. بازگشایی دانشگاه‌ها فرصت تازه‌ای است تا جامعه «آغاز تازه‌ای» را تجربه کند؛ آغاز پرسشگری و باز کردن میدان برای پرسش کردن.

نظام سیاسی و حکمرانان نیز باید به‌طور دیگری ببینند و آنان نیز میدان را برای «آغاز تازه» فراهم کنند. واقعیت این است که نهاد دانشگاه از دردهای بزرگی رنج می‌برد. «ضعف استقلال نهادی دانشگاه‌ها» و همچنین سستی مفرط و ویرانگر «آزادی دانشگاهی» در تمام دوره‌های گذشته به شیوه‌های گوناگون همچون مسأله‌ای بنیادی، خود را بر پیکره دانشگاه تحمیل کرده است. نظام آموزش عالی و سیاسی کشور اگر بخواهد «دانشگاه نمایشی» را به پایان واقعی خود برساند و «آغاز تازه‌ای» را ممکن سازد، ضرورتاً باید برای استقلال نهاد دانشگاه و «توسعه

۴ آزادی آکادمیک» تصمیم جدی بگیرد. دانشگاه‌ها نماند فضایی هستند که در آن به تعبیر فرهنگ رجایی امکان شکل‌گیری «معرکه آراء» در آن وجود داشته باشد. متأسفانه در دهه‌های گذشته ما به جای «معرکه آراء» شاهد درگیری جهان‌بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و تنش‌های سیاسی بوده‌ایم. دانشگاهیان باید برای رسیدن به نهادی مستقل و آزاد عزم خود را جدی کنند و حکمرانان نیز باید دانشگاه را در مسیر فکر و واقعی به جامعه به‌رسمیت بشناسند و این نهاد بزرگ را که ذهن جمعی و معرفتی جامعه است کمک کنند تا بتوانند رویاهای مردم را تحقق ببخشند. از همان آغاز پیدایش اولین نهاد آموزش عالی در ایران یعنی تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۳۰ هجری شمسی تا اکنون که آخرین سال تحصیلی قرن چهاردهم را طی می‌کنیم، دانشگاه رویاهای ما فضایی برای دست یافتن به جامعه‌ای هم‌تراز جامعه پیشرفته جهان معاصر بوده است. اما این رویا هنوز تحقق نیافته است. اکنون که کرونا، تحریم‌ها و انباشت بحران‌های تاریخی، فشارهای سنگینی بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران وارد آورده است، فرصتی است تا نهاد دانشگاه را بازبینی کنیم و از رهگذر این بازبینی نهادی به انسان و جامعه ایرانی امید دهیم؛ امیدی که از ظرفیت‌های بسیار وسیعی برخوردار است. دانشگاه می‌تواند از طریق ارتقای کیفیت واقعی عملکردهای آموزشی، پژوهشی و خدماتی‌اش، ارزان‌ترین و مناسب‌ترین راه برای پاسخ دادن به همه بحران‌های جامعه ما باشد. دانشجویان به‌عنوان بدنه اجتماعی دانشگاه و مدرسان به‌عنوان مربیان و رهبران معنوی دانشگاه و مدیران دانشگاهی به‌عنوان تدبیرکنندگان در سامان دانشگاه به این تدبیر دارند و باید از هر زمان دیگری فرصتی است تا مسأله یادگیری و یاددهی را در کیفیت در آموزش عالی در پیشخوان این نهاد قرار گیرد و اولویت اول نهاد دانشگاه ارتقای کیفیت در این نهاد باشد.

بازاندیشی در مسئولیت اجتماعی دانشگاه

## مشق نو

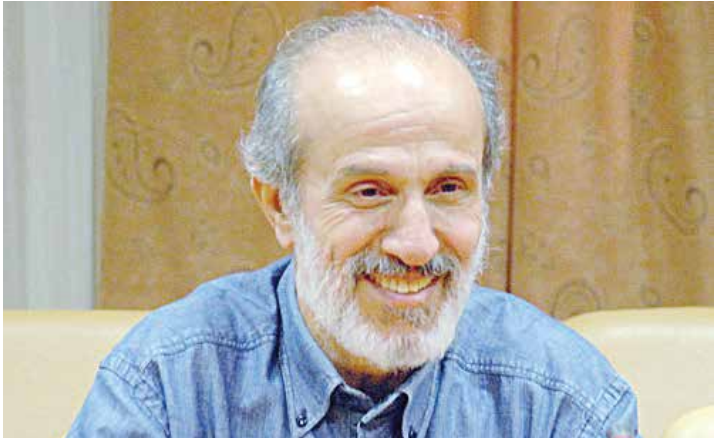
دکتر رضا منصور  
استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف

۱ پیشتر در مقاله‌ای با عنوان «علم و کرونا در ایران و جهان» به این نکته پرداختم که ما نیازمند علم و خردمندی نوین هستیم و گمشده ما نخبگانی هستند که عمق معنا در علم نوین رو درک کرده باشند و انسان، ایران و جامعه ایرانی برایشان حرمت داشته باشد. به‌نظر می‌رسد با آمدن پاندمی کرونا، بیش از پیش لختی و تعلیق بر دانشگاه سایه افکنده است. در این فضا، این پرسش مطرح می‌شود که این تعلیق آیا می‌تواند فرصتی برای بازاندیشی در مسئولیت اجتماعی دانشگاهیان باشد یا بر لختی دانشگاه خواهد افزود؟ واقعیت این است که چندین سال است که وارد «حباب آموزش عالی» شده‌ایم. تعصداً اصطلاح «حباب آموزش عالی» را به جای «حباب علم» به کار می‌برم؛ چرا که مقصودم از «حباب آموزش عالی» در واقع، افزایش بسیار زیاد تعداد دانشجو در سطوح مختلف بخصوص سطوح تکمیلی است.

آمارها نشان می‌دهد که ما تقریباً هر سال ۳۰۰ هزار دانشجوی ارشد و حدود ۲۵ هزار دانشجوی دکتری ورودی جدید داریم و در این زمینه هم به یک وضعیت پایا رسیده‌ایم؛ به این معنی که در سال همین تعداد هم فارغ‌التحصیل داریم؛ یعنی، ۳۰۰ هزار دانشجوی ارشد و حدود ۲۵ هزار دانشجوی دکتری در سال فارغ‌التحصیل می‌شوند. علاوه بر اینکه حدود یک میلیون نفر در مقطع کارشناسی ورودی و به همان میزان سالانه فارغ‌التحصیل داریم بدون آنکه خود را در برابر این پرسش جدی قرار دهیم که قرار است این نیروهای آموزش دیده کجا به کار گرفته شوند؟

۲ اوایل انقلاب، دانشگاه تربیت مدرس را تأسیس کردیم با این هدف که عدای را باید در عالی‌ترین مقطع دانشگاهی آموزش دهیم تا در دانشگاه‌ها تدریس کنند. این اقدام تا ۱۰ سال پیش جواب داد اما قطعاً در این سال‌ها جواب نمی‌دهد. عمده فعالیت دانشگاه‌ها در حوزه «آموزش» است و در واقع «مدرسه عالی» هستند. با این حال، از لحاظ تعداد مدرس اشباع شده‌اند و دیگر توان جذب مدرس ندارند. ۲۵ هزار فارغ‌التحصیل دکتری نهایتاً ۱۰ درصد؛ یعنی ۲۵۰۰ نفر جذب دانشگاه‌ها می‌شوند. از طرفی، صنعت هم توان جذب این فارغ‌التحصیلان را ندارد.

۳ ما آمدن پاندمی کرونا، عملاً در کارهای دانشگاهی کند شدیم؛ هر چند که این کند و مجازی شدن، فرصت زمانی بیشتری ایجاد کرده است، اما در عین حال، می‌تواند موجب لختی بیشتری در جامعه دانشگاهی شود، تا آنجا که دانشگاهیان فراموش کنند که باید به مسائل جامعه بیندیشند و در این زمینه مسئولیتی برعهده دارند. به‌نظر می‌رسد که کرونا بما هو کرونا، نمی‌تواند فرصتی برای بازاندیشی در مسئولیت اجتماعی دانشگاهیان باشد، اما می‌توان آن را تبدیل به فرصت کرد. شاید کرونا، فرصتی باشد تا ما دانشگاهیان مجدداً در مسئولیت اجتماعی مان تأمل کنیم و بگوئیم تا از دانشگاه تعریف دیگری ارائه کنیم؛ چرا که گمشده ما نخبگانی هستند که عمق معنا در علم نوین را درک کرده باشند و انسان، ایران و جامعه ایرانی برایشان حرمت داشته باشد.



۴ با آمدن پاندمی کرونا، عملاً در کارهای دانشگاهی کند شدیم؛ هر چند که این کند و مجازی شدن، فرصت زمانی بیشتری ایجاد کرده است، اما در عین حال، می‌تواند موجب لختی بیشتری در جامعه دانشگاهی شود، تا آنجا که دانشگاهیان فراموش کنند که باید به مسائل جامعه بیندیشند و در این زمینه مسئولیتی برعهده دارند. به‌نظر می‌رسد که کرونا بما هو کرونا، نمی‌تواند فرصتی برای بازاندیشی در مسئولیت اجتماعی دانشگاهیان باشد، اما می‌توان آن را تبدیل به فرصت کرد. شاید کرونا، فرصتی باشد تا ما دانشگاهیان مجدداً در مسئولیت اجتماعی مان تأمل کنیم و بگوئیم تا از دانشگاه تعریف دیگری ارائه کنیم؛ چرا که گمشده ما نخبگانی هستند که عمق معنا در علم نوین را درک کرده باشند و انسان، ایران و جامعه ایرانی برایشان حرمت داشته باشد.

۵ بنا براین، ما سال به سال حدود ۲۳ تا ۲۴ هزار نفر را با مقطع دکتری به جامعه تحویل می‌دهیم بدون اینکه برای اشتغال آنان برنامه‌ریزی هدف‌مندی داشته باشیم. این خیل گسترده فارغ‌التحصیلان دکتری به خاطر جو فرهنگی حاکم نمی‌تواند به هر کاری تن دهند و هر کاری رضایت شغلی‌شان را تأمین نمی‌کند.

۶ اغلب این نقد به محافل علمی و دانشگاهی وارد می‌شود که چرا رساله‌های ارشد و دکتری در جهت رفع نیازهای کشور نیست؟ بدون اینکه کسی بگوید از چه زمانی و کجا این مسئولیت برای دانشگاه تعریف شده است. آیا در طول ۱۰۰ سال دانشگاه‌داری هیچ‌گاه فکر کرده‌ایم که پایان نامه‌ها باید در جهت رفع نیازهای کشور باشد؟ آیا هیچ وقت برای این موضوع برنامه‌ریزی شده است؟ آیا در این زمینه هدف‌گذاری کرده‌ایم؟ و امکانات

۲ جامعه ایران که ۱۴ میلیون دانش‌آموخته و بیش از ۳ و نیم